

آیا شعر گفتن ... ؟

استعداد می خواهد؟

سواد می خواهد؟

در حالت خاصی صورت می گیرد؟

راه و روش دارد؟

هر چه پیرتر شویم بهتر شعر می گوئیم؟

در شعر می توانیم حرف های شخصی بزنییم؟

باید شعری بگوئیم که مردم بپسندند؟

باید ادبیات پارسی را خوب و دقیق بدانیم و

رعایت کنیم؟

پرسش های بالا مدام پرسیده می شوند. بر آن شدم
که پاسخی نوشتاری بدهم.

آری! از گفتن و سرودن. شعر سرودن استعداد می
خواهد، استعدادی که با آن زاده شده باشی و نمی
توان آموخت. شناخت استعداد بسیار مهم و از آن مهم
تر پرورش استعداد است.

پرورش استعداد شاعری را آموختن «فن شعر» می
گویند، چه به ارسطو باور داشته باشید چه نه،

ناگزیر باید فن شعر بدانید وگرنه آنچه با استعداد خود می گوئید هر چیزی می تواند باشد الا شعر.

سرایش شعر همچون نوشتار نیست که بنشینی و تلاش کنی. شاید در گذشته مثنوی بود و شما داستان می ساختید یا با قصد قبلی قصیده می گفتید. می نشستید و فکر می کردید که چه بگوئید. اما امروز شاعر در فضایی سوررئالیستی و پر از الهام قرار می گیرد، با استعداد ذاتی و تجربیات زندگی انسانی خویش، واژگان درخشنده ی الهام را می گیرد و با سواد فن شعر آنرا به بند می کشد. باید دانست که نوشتار یا نثر گفتنی و شعر سرودنی ست. اینجاست که راه شعر از نثر جدا می شود.

سلوک شاعری یا همان راه و روش شاعری همان است که گفتم: سواد فن شعر، الهام در فضایی سوررئالیستی و نیز تجربیات شخصی که حالات انسانی شاعر را می سازند، چیزهای دیگر جزئیات شخصی ست در کار شاعری، که می تواند باشد یا نباشد.

با پیر تر شدن، شاعر تجربیات انسانی بیشتری خواهد اندوخت، احساساتش عمیق تر و سنجیده تر می شود و ساختار نورون های مغزی به سمت آنالیز بیشتر وقایع زندگی پیش می رود. از این رهگذر، پیری دریچه ای به سوی پختگی شعر است، از سوی دیگر پیری سبب ساز خمودگی، سستی و بی حالی در شعر می شود. از همه بدتر، ممکن است انعطاف شاعر برای برگزیدن

تجربه های جدید سلوک شاعری را بکاهد. که این انعطاف از الزام های شاعری در دوران پست مدرن است.

در شعر می توان حرف های شخصی زد، تا جایی که به تکرار دچار نگردیم. آنچه دیگران گفته اند نیازی نیست ما دوباره بیان کنیم. تکرار مکررات و توضیح واضحات شاید در دوران پیش مشکل ساز نبود اما حال با در دست بودن شعر های همه ی شاعران و نیز سرعت دست یابی به شعر، کاری مسخره است. تا حرف نو و بدیعی نگویید جایی در دنیای امروز ندارید. یا باید حرف نو بزنید و یا زبان نو برگزینید، اینگونه شعر گیرا میگردد.

اینکه شعری بگوییم که مخاطبمان بیسندد، ما را ناچار می کند یکی از دو راه زیر را در پیش گیریم: اگر مخاطبان فرهیخته باشند، سطح شعور جمعی بالا خواهد بود و می توان انتظار داشت که چنین مردمانی هنر سره را از ناسره تشخیص دهند و به ناسره ارزش ندهند؛ پس می توان به سلیقه ایشان پرداخت. اما اگر مخاطبان سلیقه ای نازل پیشه کنند و سطح شعور هنری پایین در پیش گیرند، پرداختن به خواست ایشان، هنر و شعر شاعران را به نابودی می کشاند و شعر به هنر کالایی بی ارزش، مصرفی و با تاریخ مصرف بدل می شود؛ همچون پاپ آرت ها که بسیار زود می میرند.

ادیبانه شعر گفتن سبب ساز ماندگاری شعر می شود، چرا که شما بر زبان که ابزار اصلی بیان شعر است مسلط می شوید و چیره دستی بر ادبیات یعنی انعطاف بیشتر در پرداخت هنر و نیز برگزیدن تکنیک های بهتر و بیشتر و تنوع در زبان و بیان. این صفات به خودی خود شما را بالاتر از سطح معمولی شاعری قرار می دهد و باعث تمایز شما با دیگران می گردد.

نگارش: مهندس فرشید خیرآبادی